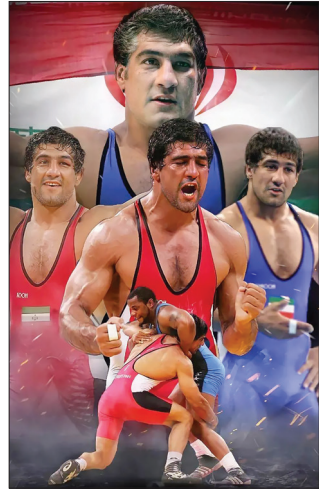


روایت زندگی قهرمان کشتی آزاد ایران علیرضا حیدری

# دست نیافتنی

دست نیافتنی به عنوان اولین اثر تالیفی نشر گلگشت در ادبیات ورزشی، زندگی‌نامه‌ی خودنگاشت علی‌رضا حیدری، قهرمان کشتی آزاد ایران است. حیدری که کودکی سختی را می‌گذراند، در تمام مراحل زندگی‌اش درگیری بی‌پایانی را با افراد و جامعه و مهم‌تر از همه با خودش تجربه می‌کند. کتاب نقبی می‌زند به عمق روان و زندگی حیدری، مردی که می‌توان گفت در تمام مسابقاتی که شرکت کرد، مدال ارزنده‌ای آورد. حیدری انسانی عادی نیست؛ بیش از حد تمرین می‌کند، استعداد شگفت‌انگیزی دارد که خوب دیده می‌شود؛ اما استعداد همه چیز یک قهرمان نیست. افسردگی، پرخاش، چالش‌های اعتقادی، زندگی غیرحرفه‌ای و خیلی چیزهای دیگر مسائلی هستند که حیدری باید با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کرد. او در مقدمه‌ی کتاب می‌نویسد: «باوردارم که ارزش آدم‌ها به مسیر و تجربیاتی است که از سر می‌گذرانند، نه صرفاً نتایجی که برای دیگران قابل رویت است. انسان‌ها را باید از زحمتی که برای رسیدن به یک جایگاه می‌کشند اندازه گرفت، نه خود جایگاه. من هنوز هم در حال رفتن این مسیرها هستم. روبه‌جلو، رو به آینده. گذشته فقط باید یک تصویر زیبا باشد، چون دوست دارم باورکنم بهترین اتفاق‌ها همیشه در آینده رخ می‌دهند. همیشه یک تصویر از خودم دارم، خود بهتر و برتر از امروز. خودی که باید به آن برسیم و مدام در مسیر رسیدن هستیم. خودی که کامل است. کمال دارد و «دست نیافتنی» است.»



ورانداز کردم. می‌خواستم بدانم علیرضا بعد از مدال جهانی چه شکلی است. خراب بودم. صورتم ورم کرده و زخمی بود، کمر و شکم درد می‌کرد، گردنم خم نمی‌شد و دست‌هایم بالا نمی‌آمد. از جان‌مایه گذاشته بودم. تمام جانم خستگی و درد بود اما در وجودم خلأ چندساله‌ای برطرف شده بود، پراز حس پیروزی و توانمندی، حالا من هم جزئی از تاریخ کشور بودم. دوباره به صورت تازه تراشیده‌ام نگاهی انداختم: «مدال گرفته‌ها این شکلی‌اند، خسته».

کشتی‌ها سخت و دردناک جلو رفت، مسکن هم که پشت به پشت یا می‌خوردم یا تزریق می‌کردم. با همان پا به فینال رسیدم، تجربه‌ی قبلی کمک کرد و با اعتماد به نفس جلو رفتم. فینال با هیونگ مو مسابقه داشتم، کسی که در المپیک آتن دوم شده بود. کشتی پرفشار بود، ولی با پای بسته و دردناک پیروز شدم. قهرمان آسیا، آن هم با بردن نفر دوم المپیک، با خودم فکر می‌کردم حالا وقتش است «خیلی‌ها» ببینند چه کسی بهتر است. اما دیگر امیری در کار نبود که کنار بزنم.

بخشی از روزنامه‌ها از من دفاع می‌کردند و حرف از ضایع شدن حقم در دو-سه سال گذشته می‌گفتند. اینکه شاید می‌توانستم در مسابقات المپیک و یا حتی جهانی سال قبل (آتلانتا ۹۵ که خادم هفتم شد) نتیجه‌ی بهتری بگیرم. شاید حرفشان درست

کتاب حاصل بیش از ۶۰ ساعت مصاحبه‌ی طاها و ماشاالله صفری با علی‌رضا حیدری است که به قلم‌طاها صفری نگاشته شده است. این کتاب علاوه بر نظرات مثبت از اهالی قلم و منتقدین کتاب، توانست در دوازدهمین دوره‌ی جایزه‌ی جلال آل احمد، که به‌جای کتاب سال ایران هم برگزار می‌شود در بخش ادبیات مستند فینالیست شود؛ که علیرغم شانس زیاد، موفق به دریافت جایزه برنده نشد.

## برشی از کتاب:

بی‌خیال شدم. گفتم پسرمدالت را بگیرو خدا رو شوکرکن. روی سکو نه، روی ابرها بودم. بعد که برگشتم هتل، دوباره جلوی آینه رفتم. خوب صورت بدون کرک و ریشم را

به قلم:  
طاها صفری  
ناشر: گلگشت  
مصاحبه:  
ماشالله صفری



بخشی از روزنامه‌ها از من دفاع می‌کردند و حرف از ضایع شدن حقم در دو-سه سال گذشته می‌گفتند. اینکه شاید می‌توانستم در مسابقات المپیک نتیجه‌ی بهتری بگیرم